

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به:

پدر و مادرم، نخستین مربیانم، که راه تربیت و آموزش را برایم فراهم نمودند؛ خدایا، آنان را زیر سایه‌ی رحمت و رضایت خویش جای ده، و درزمره‌ی بندگان نیکت قرار ده! شیخ بزرگوار، فقیه گرانقدر، مفتی و مرجع مردم جزیره‌ی قشم، مدیر محترم مدرسه‌ی قدیمی و با سابقه‌ی کمالیه (بند حاج علی)، زین العلماء، علامه، شیخ عبدالرئوف نحوی، حَفِظَهُ اللَّهُ وَنَفَعَنَا وَالْمُسْلِمِينَ بِعُلُومِهِ وَبِبَرَكَاتِهِ!

شیخ بزرگوار، فقیه گرانقدر، مفتی و مرجع سابق مردم جزیره‌ی قشم، مدیر سابق و مؤسس مدرسه‌ی دینی امیریه گیاهدان، زین العلماء، علامه، مرحوم شیخ میرعبدالله تخت‌دار، تَعَمَّدَهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ وَأَسْكَنَهُ فِيسِيحِ جَنَّاتِهِ!

تشویق به حفظ علم

تألیف: سیدمسلم تخت‌دار

مدرسه امیریہ

جزیرہی قشم - گیاهدان



انتشارات ایلاف



انتشارات ایلاف

شیراز، خیابان فردوسی، نبش کوچه 12، ساختمان شماره 19، طبقه همکف،
تلفن: 071-32249317 همراه: 09177023175

نام کتاب: تشویق به حفظ علم نوبت چاپ: اول، 1397
تألیف: سید مسلم تخت‌دار شمارگان: 2000 نسخه
ناشر: ایلاف چاپ و صحافی: دنا

ویرایش: مجید احمدی
طرح جلد: ثوبان احمدی
قیمت: ۷۰۰۰ تومان

ISBN: 978-964-198-197-8

سرشناسه	: تخت‌دار، سید مسلم، ۱۳۶۰-
عنوان و نام پدیدآور	: تشویق به حفظ علم / سیدمسلم تخت‌دار.
مشخصات نشر	: شیراز: ایلاف، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۲ ص؛ ۱۱ × ۱۷ سم.
شابک	: 978-964-198-197-8
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: قرآن -- حفظ
موضوع	: Qur'an -- Memorizing
موضوع	: محدثان
موضوع	: Hadith -- Authorities
موضوع	: فقیهان
موضوع	: Faqihs*
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ۵ت۳/۸/۸ BPA۰
رده بندی دیویی	: ۱۵۱/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۴۲۶۲۵۸



فهرست

9.....	مقدمه
15.....	پیش‌گفتاری در تشویق به حفظ علم
33.....	شواهدی بر حفظ قرآن
40.....	شواهدی بر حفظ حدیث
91.....	شواهدی بر حفظ فقه در مذهب حنفی
93.....	شواهدی بر حفظ فقه در مذهب مالکی
95.....	شواهدی بر حفظ فقه در مذهب حنبلی
97.....	شواهدی بر حفظ فقه در مذهب شافعی
105.....	منابع



مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا خَيْرَ أُمَّةٍ، وَرَزَقَنَا حِفْظَ الْقُرْآنِ
وَالْعُلُومِ الْمُهَيَّمَةِ، وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
صَاحِبِ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ ذَوِي عُلوِّ الْهَيْمَةِ.
أَمَّا بَعْدُ:

گذشتگان ما، زمانی که شروع به کسب علم می نمودند
در ابتدا به حفظ علم مشغول می شدند، متون و اصول را در
ذهن خود جای می دادند.

آنان با این روش، مسیر علم را بر خود هموار می کردند.
دیری نپایید که علوم مختلف سینه های آن ها را
نورافشانی کرد و هرگاه مناظرات علمی رخ می داد یا مسائل
حیرت آوری پرسیده می شد، روشنایی آن نور آنان را به حق
و حقیقت راهنمایی و سوق می داد.

روشی که آنان در پیش می‌گرفتند به این صورت بود که آنان ابتدا قرآن را حفظ می‌نمودند، سپس به کسب علوم دیگر می‌پرداختند. در قسمت اول کتاب به شواهدی در این مورد اشاره می‌شود.

بی‌شک یکی از بهترین راه‌های رسیدن به موفقیت و طی نمودن پله‌های ترقی این است که انسان برای خود شخصیتی را الگو قرار بدهد که در زندگی موفق گردیده و همیشه موفقیت‌های او رو به رشد بوده و روند صعودی داشته است.

وقتی با انسان‌های موفق مصاحبه و از آنان سوال می‌شود که راز موفقیت شما چیست؟ یکی از موارد مهمی که به آن اشاره می‌کنند این است که می‌گویند:

فلان شخصیت برجسته را الگوی خویش قرار دادم تا این که شوق و علاقه برای رسیدن به بزرگی و افتخار سراسر وجودم را فرا گرفت؛ من آن را با پشتکار و خلاقیت همراه نمودم، ناگهان خود را در قله‌های پیروزی و موفقیت یافتم.

در راه حفظ علم نیز نیاز مبرم به الگو و نمونه‌ای است که طالب علم از او درس بگیرد و برایش در این مسیر مشعل‌دار راه باشد.

خوشبختانه در اسلام شخصیت‌های بزرگ بی‌شماری وجود دارند که می‌توان به آنان تأسی جست و در راه رسیدن به بزرگی و کسب افتخار از آنان الهام گرفت.

جهت آشنایی با این بزرگان، قسمت دوم کتاب نام بعضی از حفاظ بزرگ حدیث آورده می‌شود و به مطالب ارزنده‌ای که مربوط به حفظ آنان است، اشاره می‌شود.

مطلب پایانی به علمای فقه اختصاص داده شده است، بزرگ‌مردانی که کتاب‌های اساسی مذهب خویش را از حفظ داشتند و این خود سبب شد تا در علم فقه متمکن شوند و وقایع مستحدثه و نوپدیدارگشته را به خوبی فهم و تفهیم کنند.

همان گونه که این بزرگان با کوشش خویش توانستند برای اسلام افتخارآفرین باشند، ما نیز می‌باید آنان را الگوی

خود قرار دهیم و راه آنان را در پیش بگیریم و سبب پیشرفت و عزت اسلام شویم.

با پیشرفت اسلام، کرامت انسان اوج می‌گیرد و انسانیت به جایگاه حقیقی‌اش می‌رسد؛ زیرا اسلام، شریعتی است که یکی از والاترین اهداف آن، ریشه‌کن کردن ظلم و تبعیض، و زدودن زنگار جهل و نادانی و محو نمودن ردایل اخلاق، در میان جامعه‌ی بشریت است.

امیدواریم این کتاب نقش خویش را ایفا کند و سبب تشویق طلبان در راستای حفظ علم گردد.

از خداوند متعال عاجزانه تمنا می‌کنیم ما را از جمله کسانی قرار دهد که از شریعت اسلام حفاظت و نگهبانی می‌نمایند و الطاف و انعام بی‌کرانش را از ما دریغ نفرماید و بر اعمال ما مهر قبولیت بزند و ما، پدران و مادرانمان، و تمام مسلمانان را بیامرزد؛ تنها اوست که بسیار آمرزنده و بسیار مهربان است.

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

سید مسلم تخت‌دار

مدرسه امیریه

جزیره قشم - گیاهدان

97/5/20



پیش‌گفتاری در تشویق به حفظ علم

خداوند متعال از فضل خویش امت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را به حفظ قرآن و سنت اختصاص داده و گرامی داشته است.

امت‌های قبل، کتاب‌های آسمانی را از روی مصحف می‌خواندند و موفق نشدند آن را به سینه بسپارند. همچنین نتوانستند اقوال و افعال پیامبرانشان را با سند متصل و بدون تبدیل و تغییر به آیندگان منتقل کنند.

این امر سبب شد که افرادی به خود جرأت دهند حلالی را حرام، و حرامی را حلال کنند و بدین گونه احکام و شریعت الهی بازبچه‌ی دست افراد شود و قداست و عظمت خود را از دست بدهد و احکام الهی که موجب سعادت انسان‌ها و برقراری نظم و امنیت در جامعه است، اجرا نشود و در نتیجه جان، مال، ناموس و شرف انسان، مورد تعرض قرار بگیرد و

جوامع با بحران بی قانونی مواجه شوند. در این قضیه تاریخ بهترین شاهد و گواه است.

اما امت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اول به یاری خداوند متعال، سپس با تلاش و کوشش علمای راستگو و مورد اعتماد و با اسناد متصل توانست قرآن و سنت را همان گونه که بسان مروارید بر زبان مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می درخشید، بدون کم و زیاد به آیندگان منتقل کنند.

این شاهکار ارزنده و ماندگار به وسیله ی کتابت در دفاتر و بیش تر با حفظ در سینه ها صورت گرفت.

این گونه بود که علما و محدثین، حافظ قرآن و سنت شدند و نام خود را در تاریخ اسلام ماندگار به یادگار گذاشتند.

آیا این کار با تن پروری و خوش خوابی صورت گرفت؟
آیا این رادمردان بدون تلاش و کوشش توانستند این شاهکار عظیم را از خود بجای بگذارند؟

آیا آنان بدون تلاش نام خویش را در صفحات تاریخ
ثبت کردند؟
هرگز! بلکه آنان از خود مایه گذاشتند و در راه تحصیل و
حفظ علم، متحمل رنج‌های بی‌شماری شدند.
پس برای پیمودن پله‌های ترقی، طالب علم باید از خود
تلاش مضاعف نشان دهد و مسموعات را حفظ نماید تا این‌که
به مقام علما و حفاظ برسد و امام و پیشوا گردد.
ابن رَحْبِیِّ معروف به مَوْقِق الدین رحمه‌الله در کتاب
رَحْبِیِّه می‌گوید:

فَأَحْفَظُ فَكُلُّ حَافِظٍ إِمَامٌ / حفظ کن که هر حافظی امام
است.¹

امام غزالی رحمه الله می‌فرماید: در سفری که بودم
گروهی از راه‌زنان به ما دستبرد زدند و هر چه داشتیم به

¹ . الرحبية في علم الفرائض، بيت سي ام، ص 46

غارت بردند، من آنان را دنبال کردم تا فقط آن نوشته‌هایی را که در دوران تحصیلم یادداشت نموده بودم پس گیرم. رئیس راهزنان که دید من آنان را دنبال می‌کنم به من گفت: برگرد و اگر نه تو را به قتل می‌رسانیم. به او گفتم: فقط می‌خواهم یادداشت‌هایم را به من برگردانید، زیرا شما از آن هیچ سودی نمی‌برید. رئیس راهزنان گفت: یادداشت‌های تو کدام است؟ گفتم: در خورجین است، و من برای شنیدن و نوشتن این تعلیقات، رنج سفر تحمل را کردم و از خانه دور شدم و به غربت هجرت نمودم. رئیس دزدان خندید و گفت: چگونه ادعا داری آن نوشته‌ها علوم تو هستند در حالی که ما آن را از تو ربودیم و اینک تو بدون علم مانده‌ای؟ این چه علمی است که می‌توان آن را دزدید؟ سپس به رفقایش دستور داد یادداشت‌هایم را به من برگردانند.

امام غزالی در ادامه می‌گوید: نصیحت او مرا بیدار کرد.
وقتی به شهرمان طوس رسیدم سه سال تمام وقت گذاشتم
و تمام آن تعلیقات و علوم را حفظ نمودم.¹
عبدالرزاق بن همّام رحمه الله می‌گوید: هر علمی که با
صاحبش نتواند وارد حمّام شود، آن را علم حساب نکن.²
خلیل بن احمد فراهیدی رحمه الله می‌گوید:

لَيْسَ بِعِلْمٍ مَا حَوَى الْقِمَطْرُ

مَا الْعِلْمُ إِلَّا مَا حَوَاهُ الصَّدْرُ³

آن علمی که در دفتر هست، علم نیست/ علم آن است
که در سینه‌ها باشد.

¹. بغية الطلب في تاريخ حلب 2489/5.

². الجامع لأخلاق الراوي 250/2، الحث على حفظ العلم و ذكر كبار
الحفاظ 34/1.

³. جامع بيان العلم و فضله 292/1، الفقيه و المتفقه 264/2.

محمد بن بشیر خزاعی رحمه الله می فرماید:

إِذَا لَمْ تَكُنْ حَافِظًا وَاعِيًّا
فَجَمْعُكَ لِلْكِتَابِ لَا يَنْفَعُ
أَأَحْضِرُ بِالْجَهْلِ فِي مَجْلِسِ
وَ عَلِيٍّ فِي الْكُتُبِ مُسْتَوْدَعٌ¹
اگر حافظ علم و درک کننده‌ی آن نباشی، پس جمع
کردن کتابها فایده‌ای ندارد.
آیا با نادانی در جمعی حاضر شوم و علمم را در کتابها
به امانت بسپارم؟

بنابراین اگر می‌خواهیم در هر علمی که علاقه داریم
سرآمد روزگار باشیم و افتخار کسب نماییم باید ابتدا به حفظ
آن علم مشغول شویم که این کار با همت، تلاش و جدیت
امکان‌پذیر است.

¹. جامع بیان العلم و فضله 293/1.

امام شافعى رحمه الله مى فرمايد:

الْعِلْمُ مَغْرَسٌ كُلُّ فَخْرٍ فَافْتَخِرْ
وَاحْدَرُ يَفُوتُكَ فَخْرُ ذَاكَ الْمَغْرَسِ
وَاعْلَمْ بِأَنَّ الْعِلْمَ لَيْسَ يَنَالُهُ
مَنْ كَانَ هَمُّهُ فِي مَطْعَمٍ وَمَلْبَسٍ
إِلَّا أَخُو الْعِلْمِ الَّذِي يُعْنَى بِهِ
فَاجْعَلْ لِتَنْفْسِكَ مِنْهُ حَظًّا وَافِرًا
وَاهْجُرْ لَهُ طَيْبَ الرُّقَادِ وَعَبَّسٍ
فَلَعَلَّ يَوْمًا إِنْ حَضَرْتَ بِمَجْلِسٍ
كُنْتَ الرَّئِيسَ وَفَخْرَ ذَاكَ الْمَجْلِسِ¹

¹ . ديوان الامام الشافعى، المكتبة ابن سينا قاهرة، ص 85 .

دانش کِشت هر افتخاری است پس به آن افتخار کن و
برحذر باش از این که به این افتخار دست نیابی.
بدان کسی که دغدغه‌اش تنها خوراک و پوشاک باشد به
علم دست نخواهد یافت.

به علم کسی دست می‌یابد که در هر دو حالت، برهنگی
و پوشش (فقر و غنا) طالب علم است و به آن توجه دارد.
پس از علم بهره‌ای فراوان برگیر و برای به دست آوردن
آن از خواب نوشتن دوری‌گزین و از آن روی برنتاب.
از راه علم‌آموزی، امید است که چون روزی در جمعی
حاضر شوی تو رئیس و مایه‌ی افتخار آن جمع باشی.

کسانی که علم را ترقی دادند و حافظ و نگهبان قرآن و
سنت بودند شب‌ها کم می‌خوابیدند، زمانی که همه غرق در
خواب بودند، رختخواب گرم و نرم را رها می‌کردند و به
فراگیری علم مشغول می‌شدند.
امام شافعی رحمه الله می‌فرماید:

يَقْدِرُ الْكَدَّ تُكْتَسِبُ الْمَعَالِي
وَمَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي
وَمَنْ رَامَ الْعُلَى مِنْ غَيْرِ كَدٍّ
أَضَاعَ الْعُمَرَ فِي طَلَبِ الْمُحَالِ
تَرُومُ الْعِزَّ ثُمَّ تَنَامُ لَيْلًا
يَعُوضُ الْبَحْرَ مَنْ طَلَبَ اللَّالِي¹

به اندازه‌ی سختی کشیدن، رتبه‌های برتر به دست می‌آید، و کسی که بلندمرتبه‌گی می‌خواهد باید شب‌ها بیداری بکشد. کسی که بدون سختی بخواند به بلندی برسد، عمرش را در طلب محال تباه کرده است. عزت می‌خواهی و آنگاه همه شب را به خواب می‌گذرانی! هر که مروارید می‌خواهد به اعماق دریا فرو می‌رود.

¹. دیوان الامام الشافعی، المكتبة ابن سینا قاهرة، ص 109.

در راه حفظ علم نباید از تلاش و کوشش و جدیت دست کشید، زیرا در این راه مردم متفاوتند؛ بعضی اشخاص با کمی تکرار فوراً حفظ می‌کنند، اما بعضی دیگر نمی‌توانند حفظ کنند مگر بعد از تکرار زیاد.

پس شایسته است انسان محفوظات خویش را بیش‌تر تکرار کند، تا این‌که بهتر در حافظه بماند.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «اسْتَدْكُرُوا الْقُرْآنَ فَلَهُوَ أَشَدُّ تَفْصِيًّا مِنْ صُدُورِ الرِّجَالِ مِنَ النَّعَمِ بِعُقُلِهَا»¹:
«قرآن را زیاد مذاکره کنید و بخوانید که بی‌گمان قرآن از شتر افسارگسیخته زودتر از سینه‌ی مردم خارج می‌شود.»

¹. مسلم 790.

ابو اسحاق شیرازی رحمه الله می فرماید: من درس خود
را صد بار تکرار می کنم.¹
علی بن محمد طبری رحمه الله معروف به کیهاسی
هفتاد بار درس را تکرار می کرد.²
حسن بن ابی بکر نیشابوری فقیه رحمه الله می گوید:
حفظ درس برایم حاصل نمی شود مگر این که پنجاه بار
تکرار کنم.³
باز حسن بن ابی بکر می گوید: فقیهی در خانه اش چندین
بار درس را تکرار می کرد؛ پیرزنی که در خانه بود گفت:
قسم به خدا که من آن را حفظ نمودم.

¹ تهذیب الأسماء واللغات 173/2، طبقات الشافعية، لابن شهيه
239/1.

² .الحث علی حفظ العلم و ذکر کبار الحفاظ 43/1.

³ .الحث علی حفظ العلم و ذکر کبار الحفاظ 44/1.

بعد از چند روز فقیه به پیرزن گفت: اکنون آن درس را بازگو کن. پیرزن گفت: فراموش کردم.

فقیه گفت: بدین منظور آن را تکرار می‌کردم تا آنچه از فراموشی به تو رسید، دامن گیر من نشود.¹

کسی که می‌خواهد حفظ کند، شایسته است وقتی را برای حفظ انتخاب کند که حواسش جمع باشد و نگرانی و دغدغه او را احاطه نکرده باشند.

بهترین زمان برای حفظ، سحرگاه و بعد از نماز صبح است. از حفظ در اماکنی که موجب پربشانی افکار می‌شود، دوری ورزد.

اگر احساس کرد بعد از مدتی حفظ کردن، ذهن او خسته شده، مقداری حافظه‌اش را استراحت دهد؛ زیرا در چنین وضعیتی هر چه بیش‌تر به حافظه‌اش فشار بیاورد خسته‌تر و

¹. همان.

حفظ به سختی انجام می‌گیرد و سبب می‌شود حافظ تصور کند قدرت حفظ کردن را ندارد و بر روحیه‌ی وی تاثیر منفی بگذارد. شایسته است هر چه مهم‌تر است اول حفظ کند. ابتدا قرآن کریم، سپس حدیث شریف و بعد از آن مقدمه‌ای از علم نحو حفظ کند، زیرا ابزاری برای فهم قرآن کریم و حدیث شریف است.

فقه، عمده‌ی علوم است. بعد از حفظ قرآن کریم و مقداری حدیث شریف، بیش‌تر وقت خویش را صرف حفظ فقه کند. اگر می‌خواهید مرتبت و شرافت فقه را بدانید، نگاه کنید به اَصْمَعِی در لغت، سَبَّوْیَه در نحو و یحیی بن مَعین در علم رجال حدیث، ببینید نزد مردم بین آنان و مرتبت امام ابوحنیفه، امام مالک، امام شافعی و امام احمد چقدر فاصله است!

تصور کنید اگر در کنار شخص مُسِنِّی که فقط قرآن و مقداری حدیث از حفظ دارد، و چیزی از فقه نمی‌داند جوانی فقیه نشسته باشد و مسأله‌ای پرسیده شود آن شخص مُسِنِّی

چون اطلاعی به فقه ندارد ساکت می ماند و جوان فقیه جواب مسأله را می دهد.

اگر عمر کفایت نمود خوب است تمام علوم حفظ شود، اما وقتی عمر کوتاه است و نمی توان به تمام علوم پرداخت پس تقدیم علمی که مهم تر است اولی تر و بهتر است. کم خوردن و روزه گرفتن برای تقویت حافظه بسیار مناسب است.

سعدی رحمه الله می گوید:

اندرون از طعام خالی دار تا در او نور معرفت بینی
تهی از حکمتی به علت آن که پُری از دهان تا بینی¹

دوری ورزیدن از معصیت و گناه سبب می شود تمرکز و حواس انسان جمع شود، زیرا معصیت و گناه سبب پریشانی

¹ . کلیات سعدی، گلستان، باب در اخلاق درویشان، ص 75.

افکار می‌شود. پس شایسته است که حافظ خود را مسلح به صلاح ایمان کند و از معصیت و لهو و لعب فاصله بگیرد. امام شافعی رحمه الله می‌گوید:

شَكُوتٌ إِلَىٰ وَكَيْعٍ سُوءَ حِفْظِي
فَأَرْشَدَنِي إِلَىٰ تَرْكِ الْمَعَاصِي
وَقَالَ اعْلَمْ بِأَنَّ الْعِلْمَ نُورٌ
وَنُورُ اللَّهِ لَا يُهْدَىٰ لِعَاصِي¹

از سوء حافظه‌ام به نزد وکیع بن الجراح شکایت بردم؛ پس مرا به ترک گناه و معصیت راهنمایی نمود. و گفت بدان که علم نور است و نور خدا به گنهکار بخشیده نمی‌شود.

¹ .المحمدون من الشعراء 139/1.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: چه بسا شخصی به سبب ارتکاب گناه، علمش را فراموش کند.¹
عمل نمودن به علم نیز یکی از ارکان حفظ علوم می باشد.
عامر بن شراحیل شعبی رحمه الله می گوید: ما برای حفظ حدیث از عمل کردن به آن کمک می جستیم.²
سفیان ثوری رحمه الله می گوید: علم تو را ندا می زند با عمل، پس آن را اجابت کن، اگر نه کوچ می کند.³
از دوران نوجوانی و جوانی برای حفظ علوم حداکثر استفاده شود، زیرا حفظ در این دوره پایدارتر و ماندگارتر است.
معمربن راشد رحمه الله می گوید: زمانی که چهارده ساله بودم از قتاده رحمه الله حدیث شنیدم؛ در آن سال ها هر

¹ . سنن دارمی 38.

² . جامع بیان العلم و فضله 708/1.

³ . جامع بیان العلم و فضله 706/1.

حدیثی را که شنیدم هرگز آن را فراموش نکردم، گویا آن احادیث در سینه‌ی من حک شده است.¹

معمربن راشد رحمه الله می‌گوید: از حسن بصری رحمه الله شنیدم که گفت: «الْحِفْظُ فِي الصَّغَرِ كَالْتَقَشِ فِي الْحَجَرِ² حفظ در خردسالی به مانند نقش روی سنگ است.»

یکی از شگفتی‌های آفرینش خداوند متعال در مغز انسان این است که قدرت اتساع معلومات دارد. چه بسا پیش می‌آید که شخصی در ابتدای حفظ مشاهده کند حفظ چند سطر برایش دشوار است اما با ممارست و تمرین و گذشت زمان، حفظ یک یا دو صفحه یا بیش‌تر برایش آسان می‌شود.

ابن شهاب زهری رحمه الله می‌گوید: شخصی طلب علم می‌کند در حالی که حافظه‌اش به راه باریک بین دو کوه

¹ . سیر اعلام النبلاء، چاپ الرساله 6/7.

² . الفقیه و المتفقہ 180/2 .

می ماند، سپس دیری نمی باید که دره ای ژرف می شود که هرچه معلومات در آن بریزی آن را می بلعد.¹

حارث بن اسامه رحمه الله از علماء نقل می کند: هر ظرفی که در آن چیزی بریزی پر می شود جز حافظه ی انسان که هرچه معلومات بیش تری به آن اضافه کنی وسیع تر می شود.²

ابو السمع طائی رحمه الله می گوید: در ابتدا حفظ برایم دشوار بود سپس با پشتکار، خود را به آن عادت دادم تا این که حافظه ام آن قدر قوی گردید که توانستم قصیده ی رُبه بن العجاج که دویست بیت بود، در یک شب از حفظ نمایم.³

¹ . الحث علی طلب العلم و الاجتهاد فی جمعه 71/1.

² . همان.

³ . الحث علی طلب العلم و الاجتهاد فی جمعه 71/1.

شواهدی بر حفظ قرآن

بر هر مسلمانی لازم و ضروری است که تمام همّت خویش را به کار گمارد و قرآن را فرا بگیرد. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ وَاقْرَأُوهُ¹: قرآن را یاد بگیرید و آن را تلاوت کنید.» بعد از آن مطلوب است تمام قرآن یا مقداری از آن را در سینه جای دهد.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْحَرَبِ²: کسی که در قلب او چیزی از قرآن نباشد همانند خانه‌ی ویران است.»

¹. حسن، ترمذی 2876- ابن ماجه 217.

². حسن صحیح، ترمذی 2913.

برای فراگیری علم شرعی نیز لازم و ضروری است که طالب علم تمام تلاش خود را معطوف حفظ کل قرآن یا قسمتی از آن بنماید سپس به کسب علم بپردازد. نزد سلف صالح این مسأله اهمیت زیادی داشت؛ اگر کسی جهت کسب علم به نزد آنان می‌آمد اول به او سفارش می‌کردند قرآن را در سینه جای بدهد و سپس بیاید و طلب علم کند. ابن ابی حاتم رازی می‌گوید: قصد طلب حدیث نمودم اما پدرم مانع شد و گفت: اول قرآن را حفظ نما سپس طلب حدیث کن. نزد فضل بن شاذان قرآن را حفظ نمودم و پیش پدرم برگشتم.

پدرم گفت: اکنون اجازه داری حدیث را طلب کنی.¹

¹ سیّر السلف الصالحین 1/1232، تاریخ دمشق 35/360، طبقات الشافعیة الکبری 3/325.

ابن جُرَیج می گوید: نزد عطاء بن ابی رباح آمدم تا علم حدیث کسب کنم. آن جا عبدالله بن عبید بن عمیر نشستند بود، به من گفت: قرآن را از حفظ داری؟
گفتم: نه.

گفت: برو قرآن را حفظ نما.
قرآن را حفظ نمودم و برگشتم.
گفت: قرآن را حفظ نمودی؟
گفتم: آری.

گفت: علم میراث را از حفظ داری؟
گفتم: نه.

گفت: برو علم میراث را حفظ کن.
علم میراث را حفظ نمودم و برگشتم.
گفت: اکنون وقت آن رسیده که کسب علم حدیث نمایی.
از آن زمان شروع به حفظ علم حدیث نمودم و هفده سال نزد عطاء شاگردی کردم.¹

¹ . تاریخ بغداد 142/12، تهذیب الکمال 346/18.

حَفْصُ بنِ غِيَاثٍ می‌گوید: نزد محمد بن سلیمان اَعْمَش
آمدم و گفتم: می‌خواهم از شما علم حدیث بیاموزم.
گفت: قرآن را از حفظ داری؟
گفتم: نه.

گفت: برو قرآن را حفظ کن سپس بیا تا حدیث را به تو
بیاموزم.

رفتم قرآن را حفظ نمودم و برگشتم.

گفت: قرآن را حفظ نمودی؟

گفتم: آری.

او از من امتحان گرفت، مشاهده نمود که قرآن را از
حفظ دارم. گفت: اکنون به تو حدیث می‌آموزم.¹

ابو العیناء می‌گوید: جهت شنیدن حدیث نزد عبدالله بن
داوود خُرَیْبِی آمدم.

گفت: قرآن را از حفظ داری؟

¹ . المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی 203/1

گفتم: آری

گفت بخوان: + وَائْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأُ نُوحٍ...—

من شروع به خواندن کردم تا این که به من گفت: کافی است، اکنون می‌توانی از من حدیث بگیری.¹

ابن خُزیمه می‌گوید: از پدرم اجازه گرفتم تا به نزد قُتیبه بن سعید بروم و حدیث بشنوم، اما پدرم مانع شد و گفت: اول قرآن را حفظ کن تا اجازه بدهم.

رفتم قرآن را حفظ نمودم و به پدرم گفتم: اکنون قرآن را از حفظ دارم حالا اجازه می‌دهی نزد قُتیبه حدیث بشنوم؟ گفت: نه، تا این که رمضان از راه برسد و در قیام رمضان قرآن را از حفظ ختم نمایی.

زمانی که رمضان تمام شد و عید فطر رسید پدرم گفت:

اکنون اجازه داری برای شنیدن حدیث نزد قُتیبه بروی.¹

¹. تاریخ بغداد 284/4.

ولید بن مسلم می‌گوید: اگر کسی می‌خواست نزد امام
أوزاعی کسب علم حدیث بکند به او می‌گفت: قرآن را از
حفظ داری؟

اگر می‌گفت از حفظ دارم، از او امتحان می‌گرفت، اما اگر
می‌گفت از حفظ ندارم، به او می‌گفت: قبل از این که کسب
علم نمایی قرآن را حفظ نما.²

امام شافعی می‌گوید: هفت ساله بودم که قرآن را حفظ
نمودم و ده ساله بودم که موطأ امام مالک را حفظ نمودم.³
این شواهد دال بر این است که علما در زمان گذشته
اولین پیشنهادی که به طلاب می‌دادند این بود که قرآن را

¹ . سیر اعلام النبلاء، چاپ الحدیث 229/11، طبقات الشافعیین لابن کثیر
220/1

² . الجامع لأخلاق الراوی 108/1.

³ . منازل الأئمة الأربعة 205/1، تهذیب الکمال 366/24، سیر
اعلام النبلاء، چاپ الحدیث 238/8.

از حفظ نمایند تا این که نور قرآن فرا روی آنان و همیشه
فیوضات و برکات قرآن، همراهشان باشد.
حفظ قرآن، خشنودی و رضایت خداوند متعال را به
ارمغان می آورد و همچنین حافظه را قوّت می بخشد.
حافظ قرآن در هنگام سخنرانی، مناظره و صدور احکام
به راحتی می تواند از آیات قرآن دلیل و حجت ارائه نماید.

شواهدی بر حفظ حدیث

مجتهد مطلق، شیخ الاسلام، سید حفاظ و محدثین، امام ابو عبدالله احمد بن حنبل رحمه الله (وفات 241 هـ.ق):

به ابو زرعه گفته شد: از مشایخ محدثی که آنان را ملاقات کرده‌ای، کدامینشان حافظه‌ی قوی‌تری دارند و محفوظاتشان بیش‌تر است؟ گفت: احمد بن حنبل؛ روز وفات ایشان، ورقه‌هایی که در آن حدیث نوشته بود به دوازده بار شتر می‌رسید؛ تمام احادیثی که در پشت یا داخل اوراق ثبت کرده بود همه را از حفظ داشت.¹

عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید: شنیدم ابو زرعه می‌گفت: احمد بن حنبل یک میلیون حدیث از حفظ دارد؛

¹ . طبقات الشافعية الكبرى 27/2، تهذيب الأسماء و اللغات با اندکی تلخیص 111/1.

به او گفته شد: از کجا می‌دانی؟ گفت: با او مذاکره‌ی حدیث کردم و ابواب حدیث را از او می‌گرفتم.¹

عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید: پدرم به من گفت: از کتاب‌های حدیث وکیع بن جراح هر کدام را که می‌خواهی باز کن، اگر دوست داری متن حدیث بخوانی، اسناد آن را از حفظ به تو می‌گوییم، و اگر اسناد حدیث را بخوانی، متن حدیث را از حفظ به تو می‌گوییم.²

امام، حافظ، شیخ الاسلام، احمد بن نصر بن ابراهیم نیشابوری (ابو عمرو الخفاف) رحمه‌الله (وفات 299 هـ.ق):

ابو عبدالله حاکم نیشابوری می‌گوید: از ابوبکر احمد بن اسحاق صبیعی چند بار شنیدم که می‌گفت: ما می‌گفتیم که

¹ . تاریخ بغداد 90/6، طبقات الحنابلة 6/1، طبقات الشافعیین، لابن

کثیر 108/1، طبقات الشافعیة، لابن شهیه 57/1.

² . طبقات الشافعیة الکبری 28/2.

ابوعمر و خفاف از حفظ، توانایی مذاکره‌ی یک‌صد هزار حدیث را دارد.¹

ابو العباس سَرَّاج می‌گوید: حافظ‌تر از ابو عمرو خفاف ندیدم، وی بدون توقف احادیث را از حفظ سوق می‌داد.²
ابوالطیب کَرَّابِسی می‌گوید: روزی که ابوعمر و خفاف وفات نمود، محمد بن اسحاق بن خزیمه در برابر جمع پرشماری از مردم گفت: در خراسان حافظ‌تر از ابو عمرو وجود ندارد.³

امام بزرگ، سید حَفَّاز، فقیه مجتهد، شیخ مشرق اسحاق بن راهویته رحمه الله (وفات 238 هـ.ق):

علی بن خَشْرَم می‌گوید: اسحاق بن راهویه هفتاد هزار حدیث را از حفظ برایم املاء کرد.⁴

1. سیر أعلام النبلاء چاپ الحدیث 536/10 و 537.

2. همان.

3. همان.

4. الحث علی حفظ العلم و ذکر کبار الحفاظ 59/1.

ابو داوود خَفَّاف می گوید: از اسحاق بن راهویه شنیدم که می گفت: صد هزار حدیث در حافظه دارم مثل این که به تمام آن ها نگاه می کنم.¹

در جای دیگر ابو داوود خَفَّاف می گوید: اسحاق بن راهویه یازده هزار حدیث را از حفظ برای ما دیکته نمود در حالی که هیچ حرفی را جابه جا نکرد.²

وی در مورد خودش می گوید: هر چیز را که شنیدم آن را حفظ کردم و چیزی را که حفظ کردم هرگز آن را فراموش نکردم.³

1 . تهذیب الکمال 385/2.

2 . همان .

3 . همان .

امام، حافظ، مُحَدَّث، حسین بن احمد بن عبدالله بن بُکَیر بغدادی
صیْرِفَی رحمه الله (وفات 388 هـ.ق):

أُزْهَرِي می گوید: روزی نزد ابو عبدالله بن بُکَیر رفتم، نزد او
برگه‌هایی زیادی از حدیث بود؛ من به بعضی از برگه‌ها نگاه
می کردم؛ ایشان به من گفت: کدام یک را دوست داری؟ متن
حدیث را بخوانی و من سند حدیث را از حفظ به تو بگویم یا تو
سند حدیث را بخوانی و من متن حدیث را از حفظ بگویم؟
من متن حدیث را می‌خواندم و او سند حدیث را از حفظ
می‌گفت؛ چندین بار او را آزمایش کردم، همه را درست
جواب داد.¹

¹ . الحث علی حفظ العلم و ذکر کبار الحفاظ 59/1

سید تابعین، محدث زاهد، فقیه مدینه، سعید بن مسیب بن حزن
رحمه الله (وفات 94 هـ.ق):

وی می گوید: به غیر از من کسی باقی نمانده است که به تمام قضاوت‌های رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما که حکم صادر کردند، آگاه‌تر باشد.¹
عمران بن عبدالله خزاعی می گوید: گمان نمی‌کنم گوش سعید بن مسیب چیزی را شنیده باشد ولی قلبش آن را حفظ نکرده باشد.²
امام مالک می گوید: از سعید بن مسیب شنیدم که می‌گفت: گاهی برای طلب فقط یک حدیث، روزها و شب‌های زیادی سفر می‌کردم.³

¹ . سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 71/11.

² . سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 127/5.

³ . سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 126/5.

عبدالرحمن بن حَرْمَلَه می گوید: از سعید بن مسیب شنیدم که می گفت: چهل بار حج انجام دادم.¹
سعید بن مسیب می گوید: حدود چهل سال است نماز با جماعت از من فوت نشده، و نزدیک سی سال است قبل از این که مؤذن اذان بگوید داخل مسجد حاضر می شوم.²

حافظ بزرگ، صاحب مُسْنَد، ابو داوود، سلیمان بن داوود طیالسی بصری رحمه الله (وفات 204 هـ. ق):

وکیع بن جراح و علی بن مدینی و قلاس می گویند: حافظتر از ابوداود طیالسی کسی را ندیدیم.³
عمر بن ابراهیم اصفهانی می گوید: از ابوداود طیالسی شنیدم که می گفت: از هزار شیخ حدیث نوشتم.⁴

¹ . سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 126/5.

² . همان.

³ . تهذیب الكمال 404/1 و 405.

⁴ . سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 111/8.

عمر بن شَبَّه می‌گوید: ما چهل هزار حدیث از ابو داوود طیالسی نوشتیم در حالی که همه از حفظ به ما درس می‌داد و همراه او هیچ کتابی نبود.¹

ابوبکر اصفهانی می‌گوید: از محمد بن بشار بُنْدَار شنیدم که گفت: با درگذشت هیچ کدام از محدثین آن قدر گریه نکردم، که برای درگذشت ابوداود طیالسی گریه کردم. گفته شد: چرا؟

گفت: به خاطر حفظ او و شناخت او به حدیث.²
وکیع بن جَرَّاح می‌گوید: ابو داوود کوهی از علم است.³

¹. تهذیب الکمال 405/11، تاریخ بغداد 27/9، سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 112/8.

². تهذیب الکمال 405/11، سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 113/8، تاریخ بغداد 27/10.

³. تهذیب الکمال 406/11، سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 112/8.

امام محدثین، شیخ السنَّه، مقدّم حَقّاط، صاحب سنن سلیمان بن اشعث (ابو داوود سجستانی) رحمه الله (وفات 275 هـ ق):

ابوبکر بن داسه می گوید: از ابوداوود شنیدم که گفت: پانصد هزار حدیث از احادیث رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را نوشتم، چهار هزار و هشتصد حدیث را از اینها انتخاب و در کتاب سنن قرار دادم.¹

محمد بن مَخْلَد می گوید: ابوداوود از حفظ، یکصد هزار حدیث را مذاکره می کرد.²

زمانی که کتاب «سنن» خود را نوشت و برای مردم خواند، اهل حدیث از آن مانند قرآن تبعیت نموده و با آن مخالفت نمی کردند.

¹ . تهذیب الکمال 364/11، تاریخ دمشق 196/22، وفيات الأعیان 402/2.

² . سیر أعلام النبلاء، چاپ الرسالة 212/13.

أهل زمانش به حفظش اقرار داشتند و او را بر دیگران ترجیح می‌دادند.¹

شیخ الاسلام، امام حَفَاط، سید علمای عاملین زمان خود، مجتهد مطلق، سفیان بن سعید بن مسروق ثوری رحمه الله (وفات 161 هـ.ق):

یحیی بن سعید قَطَّان می‌گوید: کسی را ندیدم که حفظ او به حفظ سفیان ثوری برسد.²
عبدالرزاق بن هَمَّام می‌گوید: از سفیان ثوری شنیدم که گفت: گاهی پیش نیامده که به حافظه‌ام معلوماتی به ودیعه بسپارم و به من خیانت کند و آن را فراموش نماید.³

¹ . تهذیب الکمال 365/11.

² . سیر أعلام النبلاء، چاپ الرساله 239/7.

³ . تهذیب الأسماء و اللغات 222/1.

شعبه بن حجاج، یحیی بن معین، سفیان بن عیینه،
ابوعاصم و علمای دیگر می گویند: سفیان ثوری امیرالمومنین
در حدیث است.¹

سفیان ثوری می گوید: هر حدیثی که از رسول الله صلی
الله علیه و آله وسلم به من می رسد به آن عمل می کنم اگر چه
یک بار باشد.²

عبدالرحمن بن مهدی می گوید: در حدیث دانایان از سفیان
ثوری کسی را ندیدم؛ زمانی که قرآن را تلاوت می کرد از
شدت گریه نمی توانستم قراءت ایشان را گوش دهم.³
به سفیان ثوری گفته شد: تا کی طلب حدیث می کنی؟
گفت: چه کاری بهتر از حدیث یافت می شود که من به
آن مشغول شوم؟ همانا حدیث بهترین علوم دنیاست.⁴

¹ . تهذیب الکمال 164/11، تاریخ بغداد 233/10.

² . سیر أعلام النبلاء، چاپ الرساله 242/7.

³ . وفيات الأعیان، 387/2.

⁴ . سیر أعلام النبلاء، چاپ الرساله 243/7.

حافظ، علامه، حجّت، صاحب مصنّفات، ابو محمد عبدالله بن
احمد بن موسی (عبدان) قاضی اهواز رحمه الله (وفات 306
هـ.ق):

ابوعلی حافظ می گوید: قاضی عبدان یکصد هزار حدیث از
حفظ داشت، در میان مشایخ ما کسی حافظتر از وی ندیدم.¹
حمزه بن محمد می گوید: از قاضی عبدان شنیدم که
می گفت: برای شنیدن حدیث از ایوب سختیانی هجده بار از
کوفه به بصره سفر کردم.² (مسافت بین کوفه تا بصره
تقریباً 367 کیلومتر است. زمان قدیم پیاده یا با مرکبی
مانند شتر، این مسافت را می پیمودند.)

¹ . سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 104/11.

² . همان.

امام، علامه، حافظ، شیخ بغداد، صاحب تصانیف عبدالله بن
سلیمان بن اشعث (ابوبکر بن ابی داوود سجستانی) رحمه الله
(وفات 316 هـ.ق):

ایشان پسر ابو داوود مُحدِّث مشهور هستند. پدر و پسر،
هر دو محدث بزرگ عراق می‌باشند.
روزی ابوبکر بن ابی داوود به سیستان آمد. أهل حدیث
نزد او جمع شده و از او طلب کردند که به آنان حدیث
بگوید. اما عذر آورد و گفت: کتابی به همراه ندارم که از آن
حدیث روایت کنم. به او گفتند: پسر ابو داوود و کتاب؟
ابوبکر گفت: فوراً سی هزار حدیث را از حفظ به آنان
املاء کردم. شش حدیث از من اشتباه گرفتند. به کتاب‌هایم
مراجعه کردم، دیدم سه حدیث را صحیح ادا نموده و در سه
حدیث خطا داشته‌ام.¹

¹ . تاریخ بغداد 136/11، طبقات الحنابلة 52/2، تاریخ دمشق
. 83/29

ابو علی حافظ می‌گوید: از ابوبکر شنیدم که می‌گفت:
زمانی که اصفهان بودم، سی و شش هزار حدیث از حفظ به
محدثین املاء نمودم. هفت حدیث از من اشتباه گرفتند
وقتی برگشتم و کتاب‌هایم را نگاه کردم، دیدم پنج حدیث را
صحیح خوانده و فقط دو اشتباه بیش‌تر نداشتم.¹
ابوبکر وفات نمود درحالی‌که هشتاد بار بر او نماز با جماعت
گزاردند.² تعداد نمازگزاران سیصد هزار نفر تخمین زده شد.³

امام، سید حفاظ و محدثین عبیدالله بن عبدالکریم بن یزید (ابو
زُرْعَه رازی) رحمه الله (وفات 264 هـ.ق):

¹ . تاریخ بغداد 136/11، تاریخ دمشق 82/29.

² . تاریخ بغداد 136/11.

³ . تاریخ دمشق 91/29، طبقات الحنابله 53/2.

احمد بن حنبل می‌گوید: ابوزرعه ششصد هزار حدیث از
حفظ دارد.¹

ابو جعفر احمد بن محمد بن سلیمان تُسْتَری می‌گوید:
از ابوزرعه شنیدم که گفت: پنجاه سال است که حدیث
می‌نویسم، همه ی نوشته‌هایم در خانه موجود است؛ از وقتی
نوشتم هیچ وقت آن را مطالعه نکردم اما می‌دانم فلان
حدیث در کدام کتاب و کدام صفحه و کدام سطر است.²
هر علمی که گوش‌هایم شنیده، قلبم آن را حفظ نموده و
هیچ وقت فراموش نکرده‌ام.³

¹ . تاریخ بغداد 33/12، طبقات الحنابلہ 201/1، تهذیب الکمال
97/19.

² . تاریخ بغداد 33/12، طبقات الحنابلہ 201/1 .

³ . تاریخ بغداد 33/12، تهذیب الکمال 95/19.

ابوزرعه از خود می‌گوید: من دویست هزار حدیث از حفظ دارم چنان‌که مردم سوره ی قل هو الله أحد از حفظ دارند. در مذاکره سیصد هزار حدیث می‌توانم از حفظ بخوانم.¹

اسحاق بن راهویه می‌گوید: حدیثی که ابوزرعه آن را شناسد برای آن اصلی نیست.²

ابو عباس مرادی می‌گوید: ابوزرعه را در خواب دیدم، به او گفتم: خداوند متعال با تو چه معامله‌ای کرد؟

گفت: با خدای خویش ملاقات نمودم.

خدایم به من گفت: ای ابوزرعه، روز قیامت کودکی نزد من آورده می‌شود، امر می‌کنم او را به بهشت ببرند؛ پس چگونه

¹ . تاریخ بغداد 33/12، تاریخ دمشق 19/38، سیر أعلام النبلاء،

چاپ الرسالة 68/13، تهذیب الکمال 98/19.

² . تاریخ بغداد 33/12.

است حال کسی که سُنَّ را حفظ نموده است؟ وارد بهشت شو،
و در هر جایی از بهشت که می‌خواهی منزل اختیار کن.¹

¹ . تاریخ بغداد 33/12، طبقات الحنابلة 201/1.

امام، حافظ، عبدالرحمن بن احمد بن عبدالله بغدادی (ابو عبدالله
خُتلی) رحمه الله (وفات 335 هـ.ق):

ابوالقاسم تنوخی می گوید: پدرم گفت: ابوعبدالله خُتلی به
بصره آمد در حالی که کتاب‌هایش همراهش نبود، یک ماه از
حفظ به مردم حدیث می‌گفت تا این که کتاب‌هایش رسید،
در طول این مدت پنجاه هزار حدیث از حفظ به مردم املاء
کرده بود.¹

خطیب بغدادی می‌گوید: ابو عبدالله خُتلی پنجاه هزار
حدیث از حفظ دارد.²

¹ . تاریخ بغداد 587/11، سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث
44/12.

² . سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 44/12.

امام، ناقد، مُجَوِّد، سید حَقَّاط، ابوسعید عبدالرحمن بن مهدی
بصری لَوْلَیَ رحمه الله (وفات 198 هـ.ق):

علی بن مدینی می گوید: اگر بین حَجْرَ الْأَسْوَد و مقام
ابراهیم به من قسم بدهند، قسم می خورم که کسی مانند
عبدالرحمن بن مهدی داناتر به حدیث ندیدم.¹

محمد بن یحیی ذهلی می گوید: هرگز همراه عبدالرحمن
بن مهدی کتابی ندیدم و هر چه حدیث از او شنیدم همه از
حفظ گفته بود.²

عبدالله بن عمر قواریری می گوید: عبدالرحمن بن مهدی
بیست هزار حدیث از حفظ به من املاء نمود.³

¹ . تهذیب الکمال 438/17، سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث
592/7، تهذیب الأسماء و اللغات و 305/1.

² . تهذیب الکمال 439/17، سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث
594/7.

³ . سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 590/7.

به عبدالرحمن بن مهدی گفته شد: کدامیک نزد تو محبوب‌تر است، گناهانت آمرزیده شود یا حدیثی را حفظ کنی؟
گفت: حدیثی را حفظ کنم.¹

علی بن مدینی می‌گوید: شخصی نزد عبدالرحمن بن مهدی آمد و گفت: تو می‌گویی فلان حدیث صحیح و فلان حدیث ضعیف است، این گفته‌ات درست نیست؛ چرا چنین می‌گویی؟
عبدالرحمن بن مهدی جواب داد: اگر طلاهایت را به نزد طلافروشی ببری و طلافروش به تو بگوید: این طلای ناب و این طلای مغشوش است؛ آیا از او سؤال می‌کنی که چرا؟ یا حرف او را قبول می‌کنی؟
آن مرد گفت: حرف او را قبول می‌کنم.
عبدالرحمن بن مهدی به او گفت: ما که در مورد حدیث صحبت می‌کنیم نیز چنین است.

¹ . تهذیب الکمال 438/17.

با مجالست زیاد با علما، مناظره، بحث و مذاکره‌ی زیاد، علم و آگاهی به حدیث به دست می‌آید.¹
علی بن مدینی می‌گوید: عبدالرحمن بن مهدی در هر دو شب یک بار قرآن را ختم می‌کرد.²

امام، علامه عصر، سید حَقَّاز عامر بن شراحیل شَعْبِی ابوعمر و هَمْدانی رحمه الله (وفات 104 هـ. ق.):

ابن شُبْرُمَه می‌گوید: از عامر شعبی شنیدم که گفت: هر چیزی را که نوشتم آن را از حفظ دارم.³ دوست ندارم کسی حدیثی به من بگوید و من بگویم آن را دوباره برایم تکرار کن (زیرا همان بار اول از حفظ می‌کرد).⁴

¹ . تهذیب الکمال 439/17، تهذیب الأسماء واللغات 305/1.

² . تهذیب الأسماء واللغات 305/1، تهذیب الکمال 441/17.

³ . تاریخ بغداد 143/14، تاریخ دمشق 350/25.

⁴ . تهذیب التهذیب 67/5.

حدود بیست سال است اگر شخصی حدیثی را می‌گفت،
من از او دانایتر به آن حدیث بودم.¹

شیخ، امام، حجت، امیرالمؤمنین در حدیث، علی بن عبد الله بن
مَدِیْنِی بصری (معروف به ابن مدینی) رحمه الله

(وفات 234 هـ.ق):

امام بخاری می‌گوید: نزد هر کسی می‌نشستم از نظر
حفظ، خود را برتر از او می‌دیدم مگر علی بن مدینی.²
به امام بخاری گفته شد: اشتباهی چه چیزی داری؟
گفت: به عراق بروم و علی بن مدینی زنده باشد و از او
حدیث بشنوم.³

¹ . تاریخ بغداد 14/143، تاریخ دمشق 25/351.

² . تهذیب الکمال 21/18، تهذیب الأسماء واللغات 1/351، سیر
أعلام النبلاء چاپ الرساله 11/46.

³ . تهذیب الکمال 21/18.

ابوقدّامه سرخسی می‌گوید: از علی بن مدینی شنیدم که گفت: خواب دیدم که ستاره‌ی ثریا پایین آمد و من آن را گرفتم.¹ (این خواب بشارتی بزرگ برایش بود، زیرا در علم حدیث به مقامی رسید که در حدیث به او لقب امیرالمومنین دادند.)

امام، حافظ، مُجَوِّد، شیخ الاسلام، صاحب تصنیفات، ابوالحسن علی بن عمر دار قُطَیْنی (از محله‌ی دار قطن بغداد) رحمه الله (وفات 385 هـ. ق.):

دریای علم و از ائمه‌ی دنیاست، حفظ و شناخت علل و رجال حدیث به او ختم می‌شود. پیشوا در قراءات و طُرُق آن و قوَّت مشارکت در فقه و اختلاف و مغازی و غیره است.

¹. تهذیب الکمال 14/21، سیر أعلام النبلاء، چاپ الرساله 46/11.

دارقطنی در اوایل تحصیل علم حدیث، روزی در مجلس حدیث اسماعیل صَفَّار حضور داشت، و در حالی که اسماعیل صَفَّار حدیث را املاء می‌کرد او مشغول نوشتن جزوه‌هایی بود که به همراه داشت. بعضی از حاضرین به او گفتند: صحیح نیست با چنین حالتی تحمل حدیث نمایی، زیرا شیخ حدیث را املاء می‌کند و تو به کار خود مشغولی و به حدیث او گوش فرا نمی‌دهی.

دارقطنی به آن‌ها گفت: فهم من با فهم شما فرق می‌کند؛ حال احادیثی که شیخ املاء نموده از حفظ بگویید. آنان نتوانستند پاسخ بدهند.

دارقطنی به آنان گفت: شیخ هجده حدیث املاء نمود، وی هر هجده حدیث را از حفظ بازگو کرد، مردم از حفظ او تعجب نمودند.¹

¹ . تاریخ بغداد 487/13، تاریخ دمشق 98/43

حافظ بزرگ، شیخ الاسلام، امام، فَضْلُ بنِ دُكَيْنِ كُوفِي (ابو نُعَيْمِ اصفهانی) رحمه الله (وفات 219 هـ. ق):

وی ثقه بود و حدیث بسیاری از حفظ داشت.
ابونعیم، صاحب کتاب حلیة الاولیاء، می باشد.
کتاب حلیة الاولیاء در علم رجال حدیث نگاشته شده و نزدیک به ده جلد می رسد.
ابو حاتم رازی می گوید: ابو نعیم از سفیان ثوری سه هزار و پانصد حدیث و از مسعر بن کدام پانصد حدیث از حفظ داشت.¹
احمد بن منصور می گوید: من، احمد بن حنبل و یحیی بن معین برای شنیدن حدیث به طرف ابو نعیم رفتیم.
یحیی بن معین به احمد بن حنبل گفت: می خواهم ابونعیم را در علم حدیث امتحان کنم. احمد بن حنبل گفت: این کار را نکن، ایشان ثقه و با اعتماد هستند.

¹ . سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 307/8.

یحیی بن معین گفت: باید او را امتحان کنم.
چند ورقه‌ای را به دست گرفت و در آن سی حدیث از
احادیثی که ابونعیم روایت کرده بود نوشت و هر ده حدیثی
که می‌نوشت یک حدیث که از مرویات ابونعیم نبود به آن
اضافه کرد تا ابونعیم را امتحان کند که آیا تشخیص می‌دهد
کدام روایت اوست و کدام نیست؟
آنان نزد ابونعیم آمدند.

یحیی بن معین حدیث می‌خواند و ابونعیم گوش می‌داد
و ساکت بود تا این که ده حدیث تمام شد؛ حدیث یازدهم که
رسید، ابونعیم گفت: این روایت من نیست.
دوباره ده حدیث دیگر خواند.

ابونعیم ساکت بود؛ حدیث یازدهم که رسید ابونعیم
گفت: این روایت من نیست.

بار سوم، ده حدیث خواند و ابونعیم ساکت بود و آن‌ها را
تأیید می‌کرد و یازدهمین حدیث که رسید چهره‌ی ابونعیم
تغییر کرد؛ یعنی دانست که او را امتحان می‌کنند.

ابونعیم دست احمد بن حنبل را گرفت و گفت: این شخص با وَرَع‌تر است از این که این کار را انجام بدهد. رو به من (احمد بن منصور) کرد و گفت: این هم کم‌تر از آن است که جسارت کند و قصد امتحان مرا داشته باشد. رو به یحیی بن معین کرد و گفت: این کار توست که جسارت کردی و خواستی مرا امتحان کنی و با زانو به پایش کوبید و رفت.

احمد بن حنبل به یحیی بن معین گفت: مگر نگفتم این کار را نکن!

یحیی بن معین جواب داد: قسم به خدا، تنبیه شیخ برایم محبوب‌تر از سختی این سفر است.¹

¹. تهذیب الکمال 210/23، سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 308/8.

از این ماجرا معلوم می‌شود ابونعیم چه حافظه‌ی قوی داشته است، زیرا از ده‌ها هزار حدیثی که روایت نموده بود، فوراً تشخیص داد که این سه روایت از مرویات وی نیست.

حافظ زمان خود، پیشوای مفسرین و محدثین، قتاده بن دَعَامِه بصری (ابوَحَطَّابِ سَدُّوسِی) رحمه الله (وفات 117 هـ.ق):

او نابینا متولد شد،¹ اما حافظه‌ی بسیار قوی داشت تا جایی که قوَّت حفظ او حکم ضرب‌المثل داشت و به آن مثل می‌زدند. امام احمد می‌گوید: قتاده حافظ‌ترین اهل بصره است، هر چه را می‌شنید آن را حفظ می‌کرد.

نزد او صحیفه‌ی جابر فقط یک بار خوانده شد همان یک بار که شنید تمام آن را حفظ کرد.²

¹ . معجم الأديباء 2233/5.

² . تهذيب الكمال 515/23.

وی از سعید بن مُسَیَّب بسیار سؤال می کرد. روزی سعید بن مسیب به او گفت: زیاد از من می پرسی؛ آیا چیزی از آن در حافظه داری؟

گفت: بله؛ از فلان چیز از تو سؤال کردم، فلان جواب را دادی، و فلان چیز را پرسیدم، و فلان جواب را دادی. همین طور یکی یکی می گفت تا این که سعید بن مسیب گفت: گمان نمی کنم خداوند متعال کسی مثل تو را خلقت کرده باشد.¹

زید ابو عبدالواحد می گوید: از سعید بن مسیب شنیدم که گفت: از اهل عراق کسی حافظ تر از قتاده نزد من نیامده است.² قتاده از خود می گوید: هر چیزی که گوشم می شنید قلبم آن را حفظ می کرد و هرگز به کسی نگفتم جمله ای را دو بار برایم تکرار کند.³

¹ .تهذیب الکمال 506/23.

² .تهذیب الکمال 507/23.

³ .تهذیب الکمال 512/23.

سَلَام بن اَبی مُطِیْع می گوید: قناده قرآن را در هفت روز ختم می کرد و هرگاه رمضان می آمد در هر سه روز قرآن را ختم می کرد؛ وقتی دهه ی آخر رمضان می شد، هر شب قرآن را ختم می کرد.¹

شیخ الاسلام، امیر المؤمنین در حدیث، سید حفاظ، امام محمد بن اسماعیل بخاری رحمه الله (وفات 256 هـ. ق.):

امام بخاری از خودش می گوید: از هزار و هشتصد نفر، حدیث را روایت کردم.²
محمد بن احمد غنّجار در تاریخ بخارا با سندش ذکر می کند که امام بخاری گفت: از بیش از هزار شیخ حدیث نوشتم، از هر کدام از آنان ده هزار حدیث یا بیش تر.³

¹ . سیر أعلام النبلاء، چاپ الرسالة 276/5.

² . سیر أعلام النبلاء، چاپ الرسالة 395/12.

³ . سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 87/10.

ابن عدی با سندش نقل می‌کند که امام بخاری گفت:
یکصد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث
غیر صحیح از حفظ دارم.¹

محمد بن ابی حاتم وراق می‌گوید: از حاشد بن اسماعیل
شنیدم که گفت: امام بخاری زمانی که نوجوانی بیش نبود
مدتی در مجلس حدیث شیوخ بصره همراه ما حاضر شد اما
چیزی نمی‌نوشت؛ به او گفتیم: شما زحمت می‌کشید و در
مجلس حدیث حاضر می‌شوید، چرا چیزی نمی‌نویسید؟
بعد از گذشت شانزده روز امام بخاری رو به ما کرد و
تمام احادیثی که در این مدت شنیده بود همه را از حفظ بر
ما خواند، حدود پانزده هزار حدیث بود. سپس گفت: آیا شما
گمان می‌کنید من نزد شما می‌نشینم و اوقات خویش را
بدون کسب علم ضایع می‌کنم؟

¹ . سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 91/10.

از آن به بعد دانستیم کسی نمی‌تواند از وی پیشی بگیرد.¹
احمد بن حنبل می‌گوید: خراسان به مانند محمد بن
اسماعیل هرگز از خود بیرون نداده است.²
روزی خبر رسید که شیخ حدیث خراسان که آوازه‌ی او
آفاق را فرا گرفته است به بغداد می‌آید.
اهل حدیث برای امتحانش صد حدیث را انتخاب و سند
و متن آن را مقلوب کردند و هر ده حدیث مقلوب را به یک
نفر دادند که از امام بخاری بپرسد.
وقتی امام بخاری حاضر شد، نفر اول ده حدیث را خواند.
امام بخاری گفت: این احادیث را نمی‌شناسم. نفر دوم ده
حدیث خواند. امام گفت: این‌ها را نمی‌شناسم تا این‌که صد
حدیث که سند و متن آن‌ها مقلوب بود خوانده شد و امام
بخاری می‌گفت: نمی‌شناسم.

¹ . سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 87/10.

² . سیر أعلام النبلاء، چاپ الرساله 421/12.

مردم تعجب کردند. بعضی می گفتند او می داند، بعضی می گفتند که او چیزی از حدیث نمی داند.

اندک زمانی نگذشت که امام بخاری رو به نفر اول کرد و به او گفت: ده حدیث را خواندی، اولین حدیث تو این بود اما اشتباه خواندی، صحیح آن چنین است و همین طور هر صد حدیث را تصحیح کرد.

مردم شگفت زده شدند که صد حدیث مقلوب را بار اول که شنید چگونه سند و متن آن را از حفظ نمود. در این جا بود که همه ی مشایخ به فضل، حفظ و امامت او در حدیث اعتراف کردند.¹

علی بن حسین بَیْکُنْدِی می گوید: امام بخاری به نزد ما آمد، شخصی از اصحاب ما به او گفت: شنیدم اسحاق بن راهویه می گوید: هفتاد هزار حدیث در حافظه ام هست مثل این که به کتاب نگاه می کنم. امام بخاری به او گفت: از این

¹ . سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 87/10.

تعجب می‌کنی؟ شاید در این زمان کسی باشد که دویست هزار حدیث از حفظ داشته باشد مثل این که به کتاب نگاه می‌کند.
علی بن حسین بیکندی می‌گوید: ما فهمیدیم که منظور امام بخاری خودشان می‌باشند.¹

¹ . سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 91/10.

سَلِيم بن مجاهد می‌گوید: از ابو الأَزهَر شنیدم که گفت:
چهارصد نفر از کسانی که طالب حدیث بودند به مدت هفت
روز در سمرقند اجتماع نموده و خواستند امام بخاری را
امتحان کنند، آنان اسناد شام را در اسناد عراق و اسناد یمن
را در اسناد حرمین داخل کردند اما نتوانستند نه در اسناد و
نه در متن از امام بخاری یک خطا بگیرند.¹

امام، فقیه مجتهد، عالم و حافظ زمان خود، صاحب تصانیف بدیع،
مفسر بزرگ، محمد بن جریر (ابو جعفر طبری) رحمه الله (وفات
310 هـ. ق):

از شیوخ زیادی شنید و علوم زیادی از هر فن جمع‌آوری
کرد. خطیب بغدادی می‌گوید: محمد بن جریر حدود چهل

¹ . سیر أعلام النبلاء، چاپ الرساله 411/12.

سال، روزی چهل ورقه از حفظ می‌نوشت¹ و در نوجوانی قرآن را حفظ و برای کسب حدیث سفرهایش را آغاز کرد.² ایشان تصانیف زیادی دارند از آن جمله است: تفسیر جامع البیان که بیست و چهار جلد و حدود چهل و پنج هزار حدیث و آثار صحابه و تابعین در آن وجود دارد. امام طبری می‌گوید: برای نوشتن این تفسیر، استخاره نمودم و همیشه به پیشگاه خداوند متعال دعا می‌کردم و از او طلب کمک می‌کردم تا مرا بر نوشتن این تفسیر یاری نماید تا این که بعد از سه سال خداوند متعال قلب مرا منشرح کرد و مرا بر نوشتن این کتاب یاری داد.³ از دیگر تألیفات او تاریخ الرُّسُل و الملوک می‌باشد که یازده جلد است.

¹ . طبقات الشافعیه الکبری 122/3، تاریخ بغداد 548/2.

² . سیر أعلام النبلاء چاپ الحدیث 171/11.

³ . سیر أعلام النبلاء، چاپ الرساله 274/14.

از کتاب‌های شگفت او در علم حدیث، تهذیب الآثار است. ابن جریر این کتاب را این گونه آغاز می‌کند: در ابتدا تمام احادیثی که ابوبکر صدیق رضی الله عنه آن را روایت کرده و سند آن نزد او صحیح می‌باشد، می‌آورد، سپس علل و طرق آن را بیان می‌کند، بعد از آن به فقه آن و اختلاف علما و دلایل آن می‌پردازد، سپس غریب لغت و معانی حدیث را بازگو می‌کند و آخر آن در ردّ بر ملحدین می‌نویسد. به همین منوال مسند عشره مبشره و أهل بیت و موالی را به پایان می‌رساند و در ادامه شروع به نوشتن مسند ابن عباس می‌کند، ولی أجل به او مهلت نمی‌دهد و قبل از این که این اثر را تمام کند چشم از دنیا فرو می‌بندد. امام ذهبی می‌گوید: اگر این کتاب تکمیل می‌شد به یک صد جلد می‌رسید.¹

¹ . سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 168/11، طبقات الشافعية الكبرى 121/3.

حافظ، حجت، فقیه، شیخ الاسلام، امام الائمه، ابوبکر نیشابوری
محمد بن اسحاق بن خَزِیمَه رحمه الله (وفات 311 هـ.ق):

برای کسب علم، آفاق را درنوردید و از شیوخ بسیاری
شنید. ایشان از حفاظ بارز و سرشناس هستند.
بعضی از مشایخ او مانند امام بخاری و امام مسلم از وی
حدیث روایت کرده‌اند.
به ابن خزیمه گفته شد: این همه علم از کجا به دست
آوردی؟

گفت: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:
«مَاءٌ زَمَزَمٌ لِمَا شُرِبَ لَهُ: آب زمزم به هر نیتی که آشامیده
شود، نیت شخص برآورده می‌شود.»
من وقتی آب زمزم را می‌آشامیدم دعا کردم: خداوندا،
علم نافع را نصیبم بگردان.¹

¹ . سیر أعلام النبلاء چاپ الحدیث 228/11، طبقات الشافعية
الكبرى 110/3.

شاگرد او ابن حِبَّان می گوید: روی زمین کسی را ندیدم که الفاظ حدیث و صناعت آن از حفظ داشته باشد آن قدر که ابن خزیمه از حفظ دارد، مانند این که تمام احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله وسلّم جلو چشم او قرار دارد.¹ ابو عثمان سعید بن اسماعیل حِیری می گوید: ابن خزیمه به ما گفت: هرگاه اراده‌ی تصنیف می کردم نماز می گزاردم و استخاره می نمودم تا این که علم بر من گشوده می شد. سپس ابو عثمان گفت: الله عزوجلّ به سبب مکانت محمد بن اسحاق بلا را از این شهر دفع می کند.²

¹ سیر أعلام النبلاء چاپ الحدیث 229/11، طبقات الشافعية الكبرى 221/1.

² سیر أعلام النبلاء چاپ الحدیث 228/11، طبقات الشافعيين، لابن کثیر 221/1.

امام، حافظ بزرگ، محدث عراق، ابوبکر محمد بن محمد بن سلیمان باغندی واسطی رحمه الله (وفات 312 هـ.ق):

او ساکن بغداد بود. در طلب حدیث به شهرهای زیادی سفر کرد و از مشایخ بسیاری شنید. ایشان از حفاظ بزرگ هستند. وی از خود می‌گوید: سیصد هزار حدیث از احادیث رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را می‌توانم از حفظ جواب بدهم.¹ باز می‌گوید: اشتیاق و محبت حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در وجودم بسیار زیاد است. شبی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را در خواب دیدم؛ به ایشان نگفتم که برایم دعا کن بلکه از ایشان پرسیدم: ای رسول خدا، روایت کدام یک از این دو نفر (منصور بن مَعْتَمِر یا سلیمان بن مهران أَعْمَش) مُتَقِن تر و ثابت تر است؟

¹. سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 236/11، تاریخ دمشق 169/55.

ایشان فرمودند: منصور، منصور.¹

امام، حافظ، لغوی، صاحب تصانیف، نحوی، مُقَرِّئ ابوبکر محمد بن قاسم (ابوبکر ابن انباری) رحمه الله (وفات 328 هـ.ق):

ایشان کسی است که به حفظ او مثل می‌زنند.
ابو علی قالی می‌گوید: شیخ ما ابن انباری سیصد هزار بیت از شواهد قرآن از حفظ دارد.²
امام ذهبی می‌گوید: اگر این ابیات نوشته شود چهل جلد کتاب می‌شود.³

¹ . تاریخ دمشق 169/55، سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 236/11

² . طبقات الحنابلة 70/2، إنباه الرواة 207/3، معجم الأدباء 2615/6، وفيات الأعيان 341/4

³ . سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 489/11

روزی وی مریض شد، پدرش زیاد بی‌تابی می‌کرد به او گفته شد: چرا این همه بی‌تابی می‌کنی؟ گفت: چرا بی‌تابی نکنم، زیرا تمام کتاب‌هایی که در صندوق داریم پسرم تمام آن را از حفظ دارد.¹ (یعنی اگر از دنیا برود شخصیت عظیمی را در اسلام از دست داده‌ایم.)

محمد بن جعفر تمیمی نحوی می‌گوید: ایشان یک‌صد و بیست تفسیر، از تفاسیر قرآن را با اسناد از حفظ داشت.

محمد بن جعفر می‌گوید به او گفتم: مردم می‌گویند محفوظات شما بسیار است، شما چقدر معلومات از حفظ دارید؟ گفت: سیزده صندوق.²

امام ذهبی در مورد او می‌گوید: به من گفته شد ابوبکر ابن‌الأنباری از حفظ خود کتاب غریب حدیث نوشت که

¹ . معجم الأدياء 2615/6، طبقات الحنابلة 70/2.

² . وفيات الأعيان 341/4، معجم الأدياء 70/2، إنباه الرواة

203/3، طبقات الحنابلة 70/2.

چهل و پنج هزار ورقه است، اگر این خبر صحیح باشد
بیشتر از یکصد جلد می‌شود.
همچنین کتاب شرح کافی که سه جلد قطور و کتاب
جاهلیات که هفتصد ورقه است، همه از حفظ نوشت. (کلام
امام ذهبی به پایان رسید).¹
روزی ابوبکر ابن الانباری کنیزی را دید که او را در بازار
می‌فروشند، محبت آن کنیز در دل او نقش بست، بعد از
اندکی درنگ به قصر خلیفه راضی بالله آمد.
خلیفه گفت: دیر آمدی، کجا بودی؟
ابوبکر ماجرا را برای خلیفه شرح داد.
خلیفه آن کنیز را خرید و به خانه‌اش فرستاد. وقتی
ابوبکر وارد خانه شد آن کنیز را آن جا یافت.

¹ . سیر اعلام النبلاء، چاپ الرساله 277/15.

طبق عادت نشست و مشغول مطالعه شد. وی دنبال جواب مسأله‌ای می‌گشت که ناگهان قلب او به طرف کنیز معطوف شد و محبت کنیز او را از حل مسأله مشغول کرد. فوراً به غلامش دستور داد کنیز را به بازار برده‌فروشان ببرد و بفروشد.

کنیز به او گفت: گناهم چیست که به این زودی می‌خواهی مرا بفروشی، زیرا مردم در مورد من گمان بد می‌کنند؟
جواب داد: گناهی نداری مگر این که مرا از علم بازداشتی.
این خبر به خلیفه رسید، خلیفه گفت: گمان نمی‌کنم کسی مانند ابوبکر پیدا شود که علم در سینه‌ی او شیرین‌تر از هر چیز دیگری باشد.¹

¹. إنباه الرواة 204/3، معجم الأدياء 2616/6، طبقات الحنابلة 71/2.

حافظ، علامه، قاضی موصل، محمد بن عمر بغدادی (ابوبکر
جعابی) رحمه الله (وفات 355 هـ.ق):

ابوعلی تنوخی حافظ می گوید: حافظ‌تر از ابوبکر جعابی
هرگز ندیدم.¹

ابوبکر از خود می گوید: به رَقَه (از شهرهای سوریه) وارد
شدم و در آن جا کتاب‌های زیادی داشتم.
به غلام خویش گفتم: کتاب‌هایم را نزد فلان شخص
امانت گذاشته‌ام، نزد وی برو و کتاب‌هایم را بیاور.
غلام به سمت آن مرد حرکت کرد، بعد از مدتی برگشت
و با ناراحتی گفت: تمام کتاب‌هایم گم شده است.
به او گفتم: فرزندم، ناراحت مباش، زیرا در آن کتاب‌ها
دویست هزار حدیث وجود داشت که همه‌ی آن‌ها را از حفظ

¹ . سیر أعلام النبلاء، چاپ الحدیث 181/12.

دارم، حتی سند و متن یک حدیث هم بر من مشتبه نمی‌شود.¹

ابوعلی تنوخی می‌گوید: حافظ‌تر از ابوبکر جعابی کسی را ندیدم. وی دویست هزار حدیث را از حفظ دارد و همین قدر هم می‌تواند جواب بدهد. او زیاده‌تر از حُفَّاط، مقطوع و مُرْسَل و حکایات را نیز از حفظ داشت. در شناخت علل حدیث امام بود و رجال حدیث که ثقه یا ضعیف هستند، تولد و وفاتشان همه را از حفظ داشت. همه‌ی این علوم به وی ختم می‌شد و در زمان خودش کسی نبود که از وی جلو بزند.²

قاضی ابوعمر قاسم بن جعفر هاشمی می‌گوید: شنیدم که ابوبکر جعابی می‌گفت: چهارصد هزار حدیث از حفظ دارم و شش صد هزار حدیث می‌توانم مذاکره کنم.³

¹ . تاریخ دمشق 423/54.

² . تاریخ دمشق 423/54.

³ . تاریخ دمشق 424/54.

امام ، حافظ، مجود، حجت، صادق، ابوالحسین مسلم بن حجاج بن مسلم قُشَيْرِي نیشابوری رحمه الله (وفات 261 هـ.ق):

امام مسلم یکی از حفاظ مشهور می باشد.
محمد ماسرِجِسی می گوید: از امام مسلم شنیدم که گفت: کتاب مسند صحیح خود را از سیصد هزار حدیثی که شنیده‌ام، تصنیف نمودم.¹
احمد بن سلمه می گوید: زمانی که امام مسلم مشغول جمع‌آوری مسند صحیح بود من همراه او بودم، جمع‌آوری آن حدود پانزده سال به طول انجامید.²
محمد بن بشار ملقب به بُنْدَار می گوید: حفاظ دنیا چهار کس‌اند: ابوزرعه در ری، مسلم بن حجاج در نیشابور، محمد بن اسماعیل بخاری در بخارا، عبدالله دارمی در سمرقند.³

¹ .وفیات الأعیان 194/5، طبقات الحنابلة 338/1.

² .سیر أعلام النبلاء، چاپ الرسالة 565/12.

³ .سیر أعلام النبلاء، چاپ الرسالة 564/12.

امام، شیخ الاسلام، محدث بغداد و حافظ آن، ابومعاویه هُشیم بن
بَشیر واسطی عراقی رحمه الله (وفات 183 هـ.ق):

یعقوب دَوْرَقی می گوید: نزد هشیم بیست هزار حدیث
وجود دارد.¹

هشیم از خود می گوید: من در یک مجلس یک صد
حدیث حفظ می کنم، که اگر بعد از یک ماه از من سؤال
کنند می توانم جواب بدهم.²

ابوبکر بن اَبی الدنیا می گوید: هشیم حدود بیست سال با
وضوی عشاء شب را صبح می کرد.³

¹ . تاریخ بغداد 130/16، تهذیب ال کمال 277/30، سیر أعلام
النبلاء، چاپ الرساله 289/8.

² . تاریخ بغداد 130/16، تهذیب ال کمال 284/30.

³ . تاریخ بغداد 130/16، تهذیب ال کمال 287/30.

حسین بن حسن مروزی می‌گوید: ندیدم کسی که به
مانند هشیم ذکر خداوند متعال بگوید.¹

¹. تهذیب الکمال 287/30.

امام، حافظ، شیخ الاسلام، ابو خالد یزید بن هارون واسطی عراقی
رحمه الله (وفات 206 هـ.ق):

وی در بغداد حدیث می گفت و در مجلس حدیث او
هفتاد هزار نفر حاضر می شدند.¹

علی بن مدینی و ابوبکر بن ابی شیبہ می گویند: هرگز
مردی را ندیدیم که حافظتر از یزید بن هارون باشد.²

علی بن شعیب سمسار می گوید: از یزید بن هارون
شنیدم که گفت: بیست و چهار هزار حدیث با سند آن از

¹ . تهذیب الکمال 269/32، سیر أعلام النبلاء، چاپ الرساله
361/9.

² . تهذیب الکمال 267/32، سیر أعلام النبلاء، چاپ الرساله
361 و 359/9.

حفظ دارم و فخر نمی‌کنم و از مسند شامیین بیست هزار
حدیث از حفظ دارم.¹

¹ . تهذیب الکمال 268/32، سیر أعلام النبلاء، چاپ الرساله
359/9.

شواهدی بر حفظ فقه در مذهب حنفی

کتاب «الهدایة فی شرح بدایة المبتدی»، تألیف امام علی بن ابی بکر مرغینانی (وفات 593) توسط انتشارات دار السلام، به تحقیق و تعلیقات محمد محمد تامر و حافظ عاشور حافظ به سال 1437 قمری در چهار جلد، 1848 صفحه به چاپ رسید.

بعضی از کسانی که کتاب هدایه در فقه حنفیه را از حفظ نموده‌اند:

- 1- محمد بن حسن حلبی (وفات 744)
- 2- عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد قاضی کمال الدین بسطامی حلبی (وفات 728)
- 3- محمد بن طغلق شاه، سلطان عادل هند (وفات 752)
- 4- نورالدین علی، معروف به خواجا (وفات 762)

- 5- عمر بن عبدالرحمن بن ابى بكر، زين الدين قاضى بسطامى حلبى (وفات 771)
- 6- سعيد بن محمد بن عبدالوهاب، قاضى جمال الدين انصارى مدنى (وفات 874)
- 7- محمد بن عثمان بن ابى الحسن بن عبدالوهاب انصارى، شمس الدين حريرى، قاضى القضاة در دمشق و قاهره (وفات 728)
- 8- محمود بن ابى بكر بن عبدالقاهر، شهاب الدين (وفات 680)
- 9- محمد بن عمر بن محمود (وفات 766)
- 10- احمد بن ابراهيم بن عبدالغنى بن ابى اسحاق شمس الدين سُروجى، قاضى (وفات 691)
- 11- عبدالله بن على بن عثمان بن مصطفى بن ابراهيم، قاضى القضاة، جمال الدين ماردينى (وفات 769)

شواهدی بر حفظ فقه در مذهب مالکی

بعضی از کسانی که کتاب «موطأ» امام مالک (وفات 179) که شامل 1891 حدیث می‌باشد، از حفظ نموده‌اند:

1- عیسی بن مسعود بن منصور مَنکَلاتی حِمیری
زَوَوی (وفات 743)

2- عبد الله بن احمد بن محمد انصاری سِرْقَسْطی
(وفات 392)

3- عبدالله بن موسی بن عمر زواوی (وفات 734)

4- اسماعیل بن محمد بن محمد لَحْمی غَرْنَاطی (وفات 771)

5- عبدالله بن اسماعیل صَنَهَاجی (وفات 719)

کتاب «مُدَوْنَةُ الْکَبْرِی» شامل اقوال امام مالک، به روایت سُحْنُون توسط دار الکتب العلمیه در سال 1415 قمری در چهار جلد به همراه زندگی‌نامه‌ی امام مالک و مقدمه‌ی ابن رشد به تعداد 2677 صفحه به چاپ رسید.

بعضی از کسانی که «المَدَوْنَةُ الكُبْرَى» را از حفظ نموده‌اند:

- 1- عمر بجائی مغربی (وفات 919 یا 920)
- 2- عبدالله بن ابی جَمْرَه، اندلُسی (وفات 599)
- 3- عبدالرحمن بن قاسم ابو مُطَرِّف شَعْبِی (وفات 497)
- 4- عیسی بن سهل بن عبدالله اَسَدی جِیّانی (وفات 486)
- 5- محمد بن عمر بن یوسف بن بَشْکُوَال (وفات 419)

شواهدی بر حفظ فقه در مذهب حنبلی

کتاب «مُقْنَع»، تألیف ابن قدامه مَقْدِسی (وفات 620) با تحقیق و تعلیقات محمود اَرْنَاوُوط و یاسین محمود خطیب توسط انتشارات السوادی در سال 1421 قمری در یک جلد، پانصد و چهل و یک صفحه به چاپ رسید.

بعضی از کسانی که کتاب «مُقْنَع» را از حفظ داشتند:

- 1- حسن بن یوسف بن محمد دَجِیلی بغدادی (وفات 732)
- 2- احمد بن محمد بن احمد بن عمر بن محمد بن احمد بن محمد بن قدامه مقدسی (وفات 742)
- 3- احمد بن عبدالرحمن شُوئیکی (وفات 931)

کتاب «مُحَرَّر» در فقه مذهب حنبلی، تألیف ابو البرکات عبدالسلام ابن تیمیه (وفات 652) به همراه کتاب «الْکُتَبُ والفوائد السَّنیَّة علی مشکل المحرر»، توسط انتشارات دار النوادر به سال 1434 قمری در دو جلد و 942 صفحه به چاپ رسید.

کسانی که کتاب «محرر» را از حفظ داشتند:

1- احمد بن عیسی بن عثمان مقدسی صالحی (وفات 925)

2- سالم بن احمد، قاضی القضاة، مجد الدین، مقدسی
مصری (وفات 826)

3- سالم بن سالم بن احمد بن سالم، مجد الدین،
ابوالبرکات، مقدسی، قاهری (وفات 808)

4- عبدالله بن محمد بن ابی بکر بن علامه ابن قییم
جوزیه (وفات 756)

5- محمد بن عثمان بن یوسف، قاضی بدرالدین، ابو
عبدالله، آمدی، مصری، معروف به ابن خداد (وفات 724)

6- عمر بن عبدالله بن عبدالأحد، تقی الدین، ابوحفص،
خرّانی، دمشقی (وفات 666)

7- عبدالرحیم بن عبدالله بن محمد، شرف الدین، ابو
محمد، زریراتی، بغدادی (وفات 741)

8- محمد بن منصور بن ابراهیم، بدر الدین، جوهری،
حلبی، ساکن مصر (719)

شواهدی بر حفظ فقه در مذهب شافعی

کتاب «تنبیه» تألیف امام ابو اسحاق شیرازی (وفات 476) توسط انتشارات دار الکتب به سال 1403 قمری در یک جلد، 290 صفحه، بدون تعلیقات به چاپ رسید.
بعضی از کسانی که کتاب «تنبیه» را در فقه شافعی از حفظ نموده‌اند:

1- ابرهیم بن عالی بن شاور جمیری، مقرئ، دمشق،
جمال الدین ابوموسی (وفات 708)

2- محمد بن ابراهیم کردی، دمشق (وفات 759)

3- محمد بن ابراهیم بن علی، قاضی شرف الدین
أرمتنی (وفات 733)

4- محمود بن ابی بکر بن حامد، صفی الدین، ابوالثناء
أرموی، محدث، فقیه، لغوی (وفات 723)

- 5- ابوبکر بن محمد بن سلمان بن حمائل دمشقی بهاء
الدين (وفات 735)
- 6- عمر بن محمد بن عبدالحکم بلُغیائی، زین الدین
(وفات 749)
- 7- محمد بن ابراهیم بن داوود بن نصر کردی، هکاری،
دمشقی (وفات 759)
- 8- محمد بن نصیر بن صالح بن جبریل بن خلف
مصری، مقرئ (وفات 718)
- 9- محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن جَزَری، ابو
الفتح (وفات 814)
- 10- یحیی بن شرف نووی، شیخ الاسلام، ابوزکریا
(وفات 676)
- 11- احمد بن محمد بن روزبه بن محمود بن ابراهیم،
ابو العباس، کازرونی، مدنی
- 12- ابراهیم بن محمد بن احمد، شنهوی، قاهری

- 13- ابراهيم بن محمد برهان الدين بن تاج الدين،
كلبشى
- 14- عبدالرحيم بن حسن بن على، جمال الدين، أموى،
اسنوى (وفات 772)
- 15- عتيق بن محمد بن سليمان، مخزومى، دَمَامِينِى
(وفات 731)
- 16- محمد بن داوود بن محمد، شمس الدين، موصلى،
تاجر (وفات 728)
- 17- محمد بن محمد بن محمد، ابو الفتح، فتح الدين،
يَعْمُرَى (وفات 734)
- 18- يوسف بن محمد بن يوسف، ابو المحاسن، جمال
الدين، دمشقى، قرشى (وفات 774)
- 19- يوسف بن مظفر بن عمر، جمال الدين، ابن الورْدَى
(وفات 749)

- 20- عبدالرحمن بن حسين بن عبدالرحمن بن ابى بكر بن ابراهيم، كُردى، رازانى، مهرانى، مصرى (وفات 806)
- 21- محمد تقى بن عبدالسلام بن محمد بن روزبه، كازرونى، مدنى (وفات 815)
- 22- محمد بن رَزِين بن حسين بن رزين، أَقْضَى القضاة، تقى الدين، ابو عبدالله، عامرى، حَمَوِى
- 23- عبدالرحيم بن حسين، زين الدين، ابو الفضل عراقى، صاحب أَلْفِيه در حديث (وفات 806)
- 24- محمد بن على بن يعقوب، شمس الدين، نابلسى (وفات 801)
- 25- عبدالواحد بن عبدالحميد، مخلص الدين، ابو المكارم (وفات 727)
- 26- على بن محمد بن احمد، قاضى، علاء الدين، ابوالحسن، معروف به ابن الفامى (وفات 763)
- 27- قاسم بن محمد بن يوسف، عَلم الدين، ابومحمد، پسر حافظ بَرزالى (وفات 739)

- 28- محمد بن اسماعيل بن عمر، قاضى، عزالدين،
دمشقى، معروف به ابن حَمَوِي (وفات 757)
- 29- محمد بن عبدالله بن حسين، عفيف الدين،
ابوعبدالله، زَرَزَارِي، اريلى (وفات 725)
- 30- محمد بن على بن عبدالكريم، فخرالدين، أفضى
القضاه، ابو الفضائل، مصرى (وفات 751)
- 31- محمود بن عَزَى بن مَشْعَل، جمال الدين، بُصْرَوِي
(وفات 765)
- 32- سليمان بن يوسف بن مُفْلِح، صدر الدين، ياسوفى
(وفات 789)
- 33- حسين بن على بن عبدالكافى، أفضى القضاه،
جمال الدين، ابوطيب، پسر شيخ الاسلام، قاضى
القضاه، تقى الدين سُبْكِي (وفات 755)
- 34- يحيى بن يحيى بن احمد بن حسن، أفضى القضاه،
مُحَى الدين، ابوزكريا، قُبَابِي، مصرى (وفات 804)

35- نبأ بن محمد بن محفوظ، قرشی، دمشقی، معروف

به ابن خورانی (وفات 551)

امثال این علما بسیارند که همانند ستارگان درخشان در آسمان علم می درخشند. متأسفانه این مختصر گنجایش این را ندارد که نام تک تک آنان آورده شود و صفحات کتاب با ذکر نام ایشان متبرک شود. خداوند متعال ایشان را غریق رحمت خویش بگرداند و به آنان از طرف اسلام و مسلمین پاداش خیر عنایت بفرماید، حَقّاً که اینان فخر و نگین اسلام هستند.

در پایان متذکر می شویم که معتبرترین کتاب فقه شافعیه، کتاب «منهاج» امام نووی است که تقریباً سیصد و اندی صفحه می باشد، به همین جهت علمای زیادی این کتاب را از حفظ داشتند که تعداد آنان به بیش از دویست نفر می رسد. به همین منظور مدرسه‌ی امیریه با عنایت و رعایت خداوند متعال در نظر دارد پیرامون این موضوع

تحقیقی مستقل داشته باشد و این تحقیق را در اختیار
دوستداران و شیفتگان علم قرار بدهد.
از خداوند متعال مسألت داریم نیّات خیر ما را خالص
برای خود بگرداند و نیّات صالح ما را تبدیل به اعمال
صالحی بگرداند که مورد رضایت او باشد.

حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ
وَصَلَّى اللهُ وَسَلَّمَ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

رسول الله صَلَّى الله عليه و آله وسلم می فرماید:

«إِنَّ الْعَالِمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
حَتَّىٰ الْحَيْتَانِ فِي الْمَاءِ وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ
عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ، إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ
لَمْ يُورَثُوا دِينَاراً وَلَا دِرْهماً إِلَّا مَا وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ
بِحِطِّ وَافِرٍ»¹

«آنچه در آسمانها و زمین هست و حتی ماهیان در آب،
برای عالم طلب آمرزش می‌کنند. و برتری عالم بر عابد به
مانند برتری ماه بر سایر ستارگان است. همانا علماء وارثین
پیامبرانند، قطعاً پیامبران دینار و درهم از خود به جا
نگذاشته‌اند، بلکه علم را از خود به ارث گذارده‌اند؛ پس کسی
که آن را گرفت، نصیب و بهره‌ی کامل را برده است.»

¹. صحیح، ترمذی 2682.

منابع

1. أعيان العصر وأعوان النصر: صلاح الدين صَفَدِي (وفات 764)، دارالفكر المعاصر، چاپ اول، 1418 هـ ق.
2. إنباه الرواة على أنباه النحاة، جمال الدين ابوالحسن على بن يوسف القَفْطِي (وفات 646)، المكتبة العنصرية، چاپ اول، 1424 هـ ق.
3. بغية الطلب في تاريخ حلب، عمر بن احمد بن هبة الله بن ابي جرادة العقيلي، كمال الدين ابن العديم (وفات 660)، دار الفكر

4. تاريخ بغداد، ابوبكر احمد بن علي بن ثابت خطيب بغدادي (وفات 463)، دار الغرب الإسلامي، چاپ اول، 1422 هـ ق.
5. تاريخ دمشق، ابو القاسم علي بن حسن معروف به ابن عساكر (وفات 571)، دار الفكر، 1415 هـ ق.
6. التحفة اللطيفة في تاريخ المدينة الشريفة: حافظ سخاوي (وفات 902)، دار الكتب العلمية، چاپ اول، 1414 هـ ق.
7. تهذيب الاسماء واللغات: امام نووى (وفات 676)، دار الكتب العلمية.
8. تهذيب التهذيب: حافظ ابن حجر عسقلاني (وفات 852)، دائرة المعارف النظامية، چاپ اول، 1326 هـ ق.

9. تهذيب الكمال في أسماء الرجال: امام مِزّي (وفات 742)، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، 1400 هـ.ق.
10. جامع بيان العلم وفضله، ابو عمر يوسف بن عبد الله القرطبي (وفات 463)، دار ابن الجوزي، چاپ اول، 1414 هـ.ق.
11. الجامع لأخلاق الراوي وآداب السامع، ابوبكر احمد بن على بن ثابت، خطيب بغدادي (وفات 463)، المعارف.
12. الجواهر المضية في طبقات الحنفية: عبدالقادر بن محمد بن نصر- الله قرشي (وفات 775)، مير محمد كتبخانه كراچی.
13. الحث على طلب العلم والإجتهد في جمعه، ابوالهلال حسن بن عبد الله عسكري (وفات

395)، المكتب الإسلامي بيروت، چاپ اول، 1406 هـ.ق.

14. الحثّ على حفظ العلم وذكر كبار الحفاظ:
ابوالفرج ابن جوزى (وفات 597)، مؤسسة شباب
الجامعة، چاپ دوم، 1412 هـ.ق.

15. حلية البشر في تاريخ القرن الثالث عشر:
عبدالرزاق بن حسن بيطار، ميداني (وفات
1335)، دار صادر بيروت، چاپ دوم، 1413 هـ.ق.

16. خلاصة الأثر في أعيان القرن الحادي عشر: محمد
أمين بن فضل الله، محي، حموي (وفات 1111)،
دار صادر بيروت.

17. الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة: حافظ ابن حجر عسقلاني (وفات 852)، مجلس دائرة المعارف العثمانية هند، چاپ دوم، 1392 هـ ق.
18. الديباج المذهب في معرفة أعيان المذهب: ابن فرحون يعمرى (وفات 799)، دار التراث قاهرة.
19. ديوان الإمام الشافعي، امام محمد بن ادريس شافعي (وفات 204)، المكتبة ابن سينا قاهرة.
20. ذيل طبقات الحنابلة: عبدالرحمن بن احمد بن رجب، سلامي، بغدادى (وفات 795)، مكتبة العبيكان، چاپ اول، 1425 هـ ق.
21. الرحبية في علم الفرائض، ابو عبد الله محمد بن علي بن محمد بن حسين رَحْبِي، معروف به ابن موفق الدين (وفات 577)، دار القلم چاپ نهم.

22. رفع الإصر عن قضاة مصر: حافظ ابن حجر
عسقلاني (وفات 852)، مكتبة الخانجي قاهرة،
چاپ اول، 1418 هـ.ق.

23. سلك التّرر في أعيان القرن الثاني عشر: محمد
خليل بن على بن محمد حسيني (وفات 1206)، دار
البشائر الإسلامية - دار ابن حزم، چاپ دوم، 1408
هـ.ق.

24. سنن ابن ماجه، ابو عبد الله محمد بن يزيد
قزويني معروف به ابن ماجه (وفات 273)، مكتبة
المعارف چاپ اول.

25. سنن الترمذي، محمد بن عيسى - بن سّورة
الترمذي (وفات 279)، مكتبة المعارف چاپ اول.

26. سنن الدارمي، ابو محمد عبد الله بن عبدالرحمن دارمي سمرقندي (وفات 255)، دار المغني، چاپ اول، 1412 هـ ق.
27. سِيرَ أعلام النبلاء: امام ذهبي (وفات 748)، مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، 1405 هـ ق.
28. سِيرَ أعلام النبلاء: امام ذهبي (وفات 748)، دار الحديث، 1427 هـ ق.
29. سِيرَ السلف الصالحين، ابو القاسم اسماعيل بن محمد ملقب به قوام السنة (وفات 535)، دارالراية.
30. شعر امام شافعي، دكتور مجاهد بهجت، مترجم دكتور عباس اطميناني، انتشارات دانشگاه تهران چاپ اول.
31. الشقائق النعمانية في العلماء الدولة العثمانية: عصام الدين طاشكُبرى زاده (وفات 968)، دار الكتاب العربي بيروت.

32. صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج بن مسلم
نیشابوري (وفات 261)، دار الأرقم بن ابي الأرقم.
33. الضوء اللامع لأهل القرن التاسع: حافظ سخاوي
(وفات 902)، دار مكتبة الحياة بيروت.
34. طبقات الحنابلة، ابو الحسين ابن ابي يعلى محمد بن
محمد (وفات 526)، دار المعرفة.
35. طبقات الشافعية الكبرى، تاج الدين عبدالوهاب
بن تقي الدين السبكي (وفات 771)، نشر هجر،
چاپ دوم، 1413 هـ.ق.
36. طبقات الشافعية: ابن قاضي شهبه (وفات 851)،
عالم الكتب بيروت، چاپ اول، 1407 هـ.ق.
37. طبقات الشافعيين، ابو الفداء اسماعيل بن عمر
بن كثير معروف به ابن كثير (وفات 774)، دار
الوفاء سال 2004 ميلادی.

38. الفقيه والمتفقه، ابوبكر احمد بن علي بن ثابت
خطيب بغدادي (وفات 463)، دار ابن الجوزي،
چاپ دوم، 1421 هـ ق.
39. الفوائد البهيّة في تراجم الحنفية: محمد عبدالحج
لكنّوي (وفات 1304)، دار الكتاب الإسلامي
قاهرة.
40. كليات سعدي، ابو محمد مصلح بن عبد الله
معروف به سعدي (وفات 691)، انتشارات نشر
بيمان، چاپ هشتم، 1386 هـ ش.
41. كنوز الذهب في تاريخ حلب: احمد بن ابراهيم بن
محمد، سبط ابن العجمي (وفات 884)، دار القلم
حلب، چاپ اول، 1417 هـ ق.

42. الكواكب السائرة بأعيان المائة العاشرة: نجم الدين محمد بن محمد بن محمد غَزِّي (وفات 1061)، دار الكتب العلمية بيروت، چاپ اول، 1418 هـ.ق.
43. المحدث الفاصل بين الراوي والواعي، ابو محمد حسن بن عبدالرحمن بن خلّاد رامهرمزي فارسي (وفات 360)، دار الفكر، چاپ دوم، 1404 هـ.ق.
44. المحمدون من الشعراء، جمال الدين ابوالحسن علي بن يوسف القَفْطِي (وفات 646)، داراليمامة، 1390 هـ.ق.
45. معجم الأدباء= إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب، شهاب الدين ابوعبد الله ياقوت بن عبد الله حَمَوِي (وفات 626)، دارالغرب الإسلامي، چاپ اول، 1414 هـ.ق.

46. منازل الأئمة الأربعة، ابو زكريا يحيى بن ابراهيم
سَلْماسي (وفات 550)، مكتبة الملك فهد الوطنية،
چاپ اول، 1422 هـ.ق.
47. النور السافر عن أخبار القرن العاشر: عبدالقادر
بن شيخ بن عبد الله عَيْدَرُوس (وفات 1038)، دار
الكتب العلمية بيروت، چاپ اول، 1405 هـ.ق.
48. وفيات الأعيان، ابو العباس شمس الدين احمد بن
محمد معروف به ابن خَلْكان (وفات 681)، دار
صادر بيروت، چاپ اول.